



شکل‌گیری شخصیت مسیحایی در اسلام و ویژگیهای آن: مهدی*

دانیال واکا**

مترجم: بهروز جندقی

* منبع مقاله: اینترنت

** Daniel Vaca

اشاره:

مسیحیان در انتظار بازگشت عیسی مسیح علیه السلام هستند و یهودیان در انتظار مسیحایی هستند که مسیحیان معتقدند همان عیسی مسیح علیه السلام بوده و یک بار ظهور کرده است. اما اکثر یهودیان و مسیحیان نمی‌دانند دین ابراهیمی سومی هم به نام «اسلام»، اعتقاد به شخصیتی مسیحایی با نام «مهدی علیه السلام» را تأیید می‌کند.

در طول تاریخ اسلام عقاید و مکاتب مختلفی در مورد هویت مهدی علیه السلام در میان فرقه‌های متعدد اسلامی پدید آمده است. اما ایده مهدویت - با وجود تحکیم و گسترش آن در میان بسیاری از مسلمانان شیعه - هرگز به عنوان یک آموزه دینی در میان اهل سنت تبدیل نشد.

در این مقاله، ابتدا ریشه انشعاب مسلمانان به دو مذهب تشیع و تسنن مورد بررسی قرار گرفته و سپس به بحث درباره جایگاه امامت در میان ارکان اعتقادی شیعه پرداخته شده است و در ادامه به بعضی از نهضت‌ها و قیام‌هایی که با عنوان مهدویت، علم عدالت را در مقابل حاکمان جور، به پا داشتند اشاره می‌شود. اختلاف عقاید فرقه‌های مختلف شیعی در مورد هویت مهدی و مصداق وی، از جمله مباحثی است که به طور خلاصه در این مقاله به آنها اشاره می‌شود و در آخرین و مهم‌ترین قسمت مقاله عوامل ظهور آموزه مهدویت در شیعه مورد بررسی قرار گرفته است.

اکثر مسیحیان و یهودیان با مفاهیم مسیحایی دین خود آشنایی دارند: مسیحیان در انتظار بازگشت عیسی مسیح هستند و یهودیان در انتظار مسیحایی هستند که مسیحیان معتقدند همان عیسی مسیح بوده و یک بار ظهور کرده است. اما اکثر مسیحیان و یهودیان نمی‌دانند دین ابراهیمی سومی هم به نام «اسلام» اعتقاد به شخصیتی مسیحایی را تأیید می‌کند. «مهدی» شخصیت اصلی مسیحایی در اسلام است. اعتقاد گسترده بر این است که مهدی،

(به درستی هدایت شده) نام «یکی از شخصیت‌های آخرالزمان است که با ظهور خود، عصر عدالت و ایمان واقعی قبل از آخرالزمان را به وجود می‌آورد».^۲ نکته‌ی حایز اهمیت این است که واژه «مهدی»^۳ اصلاً در قرآن - که کتاب دینی اصلی مسلمانان است - ذکر نشده و فقط از ریشه عربی آن، به شکل مجهول چهار بار آمده است اما مدارکی که بر اثبات وجود مهدی دلالت می‌کند به طور کامل در احادیث - یعنی گفتار مکتوب محمد ﷺ - آمده است.^۴ هر چند مسلمانان شیعه و سنی جوامع حدیثی خاص خود را دارند - جوامع حدیثی آن‌ها بازتاب عقاید آن‌هاست - اما برخی از احادیث آن‌ها با هم مطابقت دارد.^۵ [از طرف دیگر] اگرچه نام مهدی به طور صریح در قرآن ذکر نشده، اما به نزدیکی روز قیامت تأکید شده است - روزی که زمین لرزه بزرگ رخ می‌دهد، آسمان درهم می‌پیچد، مردگان زنده می‌شوند، قوای شیطان مغلوب می‌گردند، همه در برابر خداوند سر تعظیم فرود می‌آورند و...^۶ و مهدی ارتباط بسیار نزدیکی با روز قیامت و مفاهیم آخرالزمانی مربوطه دارد.

اعتقاد به مهدی در میان همه مسلمانان شیوع ندارد. در طول تاریخ، مجموعه‌ای از عقاید در رابطه با نقش مهدی و هویت او، در بین فرقه‌های مختلف اسلامی به وجود آمده است. به عنوان مثال، با تأیید مهدویت در میان اکثر مسلمانان شیعه، اما هرگز این مفهوم به بخش اساسی آموزه‌های دینی در میان اهل سنت تبدیل نشده است.^۷ در جهان اسلام، شیعیان در اقلیت هستند اما اهل سنت ۸۵ درصد از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند.^۸ در این قسمت از مقاله به شرح شکل‌گیری گروه‌های مختلف در اسلام و ویژگی این گروه‌ها، توصیف عقاید خاص هر گروه به مهدی، و تحلیلی مختصر از عوامل مؤثر در این اعتقادات خواهیم پرداخت.

به اعتقاد مسلمانان، محمد بن عبدالله - که حدود سال ۵۷۰ م^۹ به دنیا آمده است - «خاتم» پیامبران و آخرین حلقه از سلسله پیامبران - از جمله نوح، ابراهیم، موسی، و عیسی - می‌باشد.^۱

۱. W. Madelung, «المهدی»، در دایرة المعارف اسلام، چاپ ۱۹۸۶، ص ۱۲۳۰.

۲. Robert Kramer, «مهدی»، در دایرة المعارف جهان اسلام مدرن، چاپ آکسفورد، چاپ ۱۹۹۵، ص ۱۸.

۳. به خاطر هماهنگی، اکثر واژه‌های عربی که در این متن به کار رفته‌اند به انگلیسی تبدیل شده‌اند. هر چند برخی واژه‌های عربی با حروف ایتالیایی چاپ شده‌اند، واژه‌هایی که کاربرد عام داشته‌اند، از قبیل مهدی، شیعه، سنی، و قرآن ایتالیایی نشده‌اند.

۴. دایرة المعارف مختصر اسلام، چاپ ۱۹۵۳، تحت واژه «المهدی»، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۵. Fredrich Mathewson Denny, درآمدی بر اسلام (نیویورک: انتشارات مک‌میلان، ۱۹۸۵)، ص ۱۸۳.

۶. Daniel C. Peterson, William J. Hamblin, «معادشناسی»، در دایرة المعارف جهان اسلام مدرن چاپ

آکسفورد، چاپ ۱۹۹۵، ص ۴۴۰.

۷. Madelung, ص ۱۲۲۵.

۸. John Esposito, اسلام: صراط المستقیم (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۸)، ص ۲.

۹. Denny, ص ۶۷.

باشد.^۱ اگرچه موسی و عیسی کلام خداوند را به مردم رسانده بودند اما جوامع یهودی و مسیحی در طول زمان، وحی الهی آن‌ها را تحریف کرده بودند. از این رو خداوند، محمد را به پیامبری مبعوث کرد تا برای آخرین بار پیام او را ابلاغ نماید. وحی محمد، یعنی قرآن، وحی ابدی و بدون تغییر الهی بود. بنابراین، محمد اصلاح‌گری بود که مردم را به بازگشت برای تسلیم در برابر خدای واحد و حقیقی فرا خواند و جامعه‌ای مسلمان (کسانی که تسلیم هستند) تشکیل داد.^۲

پیامبر خدا، محمد، رهبری دینی و سیاسی جامعه صدر اسلام را بر عهده داشت تا اینکه در سال ۶۳۲ م رحلت کرد.^۳ هنگام رحلت پیامبر، بیشتر جامعه معتقد بودند که پیامبر، نظامی برای جانشینی خود مشخص نکرده است.^۴ از این رو اصحاب پیامبر، «ابوبکر» یعنی پدر همسر محمد، را به عنوان نخستین جانشین او برگزیدند. ابوبکر نخستین خلیفه (و جانشین) پیامبر، و رهبر سیاسی و نظامی جامعه گردید و همان مسئولیت‌های پیامبر (به جز دریافت وحی) را بر عهده گرفت.^۵

[البته] همه، ابوبکر را به عنوان جانشین حقیقی محمد نپذیرفتند؛ بلکه بسیاری معتقد بودند که «علی»، پسر عموی پیامبر و داماد او، همسر دخترش فاطمه، جانشین حقیقی محمد است. اگرچه علی سرانجام خلیفه چهارم گردید اما طرف‌داران او، یعنی علویان، معتقد بودند که سه خلیفه قبلی به ناحق، حق خلافت علی را از او گرفته‌اند. این گروه از علویان وقتی که آموزه‌های دینی و امام‌شناسی [خاص خود را] بوجود آوردند (امام در شیعه معادل خلیفه در میان اهل سنت است)،^۶ شیعه (شیعه علی)^۷ یعنی «طرف‌داران علی» نامیده شدند.

تشیع در اصل فقط سیاسی بود که بیشتر وقت‌ها با رقابت‌های قومی تشدید می‌شد و خصوصیت عمده آن «ادعای رهبری مشروع فرزندان علی» بود.^۸ با انتقال خلافت از سلسله اعراب به افراد غیر عرب تبار [در سلسله بنی امیه]، انگیزه سیاسی این گروه کم‌رنگ گردید و به فرقه‌ای دینی با عقاید و اصول کلامی خاص خود تبدیل شد.^۹

۱. همان منبع؛ ص ۷۶.

۲. Esposito؛ ص ۲۳.

۳. همان؛ ص ۳۵.

۴. Denny؛ ص ۲۲۸.

۵. همان؛ ص ۲۳۰.

۶. همان؛ ص ۱۲۶.

۷. همان؛ ص ۱۲۵.

۸. فضل الرحمان، اسلام (شیکاگو، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۶۶)، ص ۱۷۱.

۹. همان؛ ص ۱۷۲.

پس از ترور علی در سال ۶۶۱م، معاویه، حاکم سوریه،^۱ ادعای خلافت کرد و سلسله بنی‌امیه را تشکیل داد. بنی‌امیه روش قبلی تعیین خلیفه - یعنی انتخاب از طریق شورای انتخاب‌کنندگان^۲ - را نادیده گرفت و نظام جانشینی موروثی را بنا نهاد؛ روشی که مورد قبول علویان نبود.

در سال ۶۸۰م، در حکومت یزید - پسر معاویه - فرزند علی - حسین - قیام کرد. لشکر بنی‌امیه، حسین و نیروهای اندک او را قتل عام کردند. «شهادت» نیروهای حسین، الگوی مصیبت‌ها و اعتراضات را فراهم ساخت و الهام‌بخش و هدایت‌کننده اسلام شیعی شد.^۳ از نظر علویان، محروم ساختن به ناحق علی از جانشینی محمد، با شهادت حسین تکرار شد و فرزندان محمد را یک بار دیگر از به دست گرفتن حکومت محروم کردند.

«الگوی مصائب» فرزندان محمد - که اغلب با «شرح مصائب ائمه»^۴ از آن یاد می‌شود - و اعتقاد به جانشینی موروثی پیامبر، شکل‌گیری آموزه‌های خاص شیعه را بنا نهاد. شهادت حسین نماد هم‌گرایی و مظهر وحدت علویان شد. به گفته محقق مشهور در مسائل اسلامی، «فضل الرحمان»، هر چند شیعه در آغاز شکل‌گیری «پوششی برای عوامل مختلف نارضایتی اجتماعی و سیاسی بود»^۵ اما پس از مرگ حسین، شکل‌دهی به آموزه‌های خاص خود را آغاز کرد.

شیعیان شکل خاص رهبری مورد قبول خود را بر اساس جانشینی موروثی که با علی آغاز می‌شود بنا نهادند. امام (رهبر، الگو، نمونه) رهبر دینی و سیاسی جامعه (شیعی) است که مورد الهام به الهامات الهی، بی‌گناه، و معصوم است.^۶ امام باید فرزند مستقیم محمد و علی - امام اول - باشد. آموزه امامت، تفاوت بنیادی بین اسلام شیعی و سنی است.

آموزه امامت، هر چند در اصل امری ساده بوده است، اما در طول زمان به نظریه‌های پیچیده و عقایدی تبدیل گردید که مهدویت را آسان نمود:

نخست اینکه، امامان «حق الهی برای جانشینی پیامبر» دارند که به خاطر خویشاوندی با محمد و «پادشاهان» پیشین، در هر دو زمینه دنیوی و دینی صاحب اقتدار و مرجعیت هستند. مرجعیت نهایی در هر موضوعی بر عهده امام است، و این بر خلاف اعتقاد اهل سنت است؛ زیرا که آنها در تصمیم‌گیری‌های معتبر، به (اجماع)^۷ علمای دینی روی می‌آورند.

۱. Esposito: ص ۳۹.

۲. همان؛ ص ۳۶.

۳. همان؛ ص ۴۳.

۴. رحمان؛ ص ۱۷۲.

۵. همان؛ ص ۱۷۲.

۶. Denny؛ ص ۳۳۶.

۷. Esposito؛ ص ۴۳.

۸. رحمان؛ ص ۱۷۳.

دوم اینکه، با انتصاب پدر (نص)، اقتدار و مرجعیت از پدر به پسر می‌رسد. امام، اقتدار و مرجعیت خود را نه از طریق انتخاب مردم بلکه به واسطه نص - یعنی تعیین صریح امام پیشین^۱ و در نتیجه با تعیین خداوند - به دست می‌آورد.^۲ این امر یادآور جانشینی پاپ در مسیحیت کاتولیک است.

سوم اینکه، امامان به واسطه «نور محمدی»^۳ قادر به درک معانی سطحی یا ظاهری و درونی یا باطنی قرآن هستند که این نور به هر یک از امامان بعدی منتقل می‌شود. «فضل الرحمان» این آموزه را به آموزه‌های عرفانی مربوط می‌داند که با گسترش سرزمین مسلمانان و تلاش برای جذب افراد با ادیان مختلف، وارد آموزه‌های شیعه گردیده است.^۴ چهارم اینکه، چون تفسیر معنای باطنی قرآن مبتنی بر «هدایت معجزه‌آسای خداوند» است، امام، معصوم بوده و از خطا و گناه مبرا است.

پنجم اینکه، چون امام است و در غیاب پیامبر، مؤمنین را هدایت و حمایت می‌کند، جهان هرگز نمی‌تواند بدون امام باشد. ششم اینکه، امامان انسان‌های عادی نیستند؛ بلکه جایگاه آن‌ها جایی بین انسان‌ها و موجودات الهی است.

اعتقاد به امام را می‌توان «سومین رکن اصلی دین [شیعه] دانست که پس از اعتقاد به خدا و رسولش قرار دارد»^۵ (البته بجز فرقه زیدیه که بعداً ذکر خواهد شد). به گفته «س. ح. م. جعفری»^۶، بسیاری از آموزه‌های مربوط به امامت به وسیله امام جعفر صادق نهادینه گردید تا به این وسیله مشروعیت امامت را تثبیت نماید، مانع از جذب آرمان بنیادی شیعه در ترکیب در حال ظهور گردد، و از سوی دیگر آن را از اقدامات افراطی و عملیات‌های شدید منزله نگاه دارد.^۷ اما نکته جالب توجه اینکه، آموزه‌های امام صادق راه را برای اعتقاد به مهدی هموار کرد؛ اعتقادی که مورد حمایت بسیاری از همان «تندروهایی» واقع شد که امام صادق قصد داشت جریان غالب شیعه را از شر آن‌ها حفظ کند.

یکی از گروه تندروهایی که [امام] جعفر می‌کوشید شیعه را از شر آن‌ها حفظ کند «غلات»

۱. S. H. M. Jafri، خاستگاه‌ها و شکل‌گیری اولیه اسلام شیعه (لندن: انتشارات لانگمن، ۱۹۷۹)؛ ص ۲۸۱.

۲. همان؛ ص ۲۹۰.

۳. Denny؛ ص ۲۴۷.

۴. رحمان؛ ص ۱۷۳.

۵. همان؛ ص ۱۷۴.

۶. S. H. M. Jafri.

۷. Jafri؛ ص ۲۸۹.

کوفه بودند^۱ که به غیبت موقت مهدی و بازگشت او اعتقاد داشتند.^۲ این گروه اولیه از غلات، جزئی از جریان فراگیر «کیسانیه» به رهبری «مختار بن عبید» بودند. کیسانیه گروه بزرگ‌تری بود که به رهبری مختار در سال ۶۸۶ م به دنبال مرگ دو فرزند علی - حسن و حسین - بر ضد حکومت ظالم بنی‌امیه قیام کرد.^۳ به مختار نسبت داده‌اند که از نخستین افرادی بوده که از واژه «مهدی» در سطح عموم استفاده کرده و آن را در مورد «محمد بن حنفیه» - فرزند علی از زنی دیگر به جز فاطمه - به کار برده است. اگر چه واژه «مهدی» ابتدا به عنوان لقبی محترمانه و بدون مفهوم مسیحایی به کار می‌رفت - در مورد پیامبر و چهار خلیفه اول نیز به کار رفته است^۴ - تا اینکه در مختار - زمان همان‌گونه که از کاربرد او می‌توان مشاهده کرد - به واژه‌ای تبدیل شد که برای حاکمی موعود به کار می‌رفت که شکوه اسلام را باز خواهد گرداند.

مختار برای حنفیه ادعای خلافت کرد و او را «مهدی، فرزند وارث» نامید. [قابل توجه است که] این واژه به وسیله افرادی به کار می‌رفت که معتقد بودند محمد، علی را به عنوان جانشین خود برگزیده است.^۵

اگر چه حنفیه این عنوان را نپذیرفت^۶ اما این نهضت چند جنبه از مهدویت شیعی را رواج داد: از جمله آموزه نص، و این عقیده که مهدی غایب خواهد شد و سپس باز می‌گردد.^۷ علاوه بر این، ادعای رایج مبنی بر اینکه نام مهدی هم‌نام پیامبر خواهد بود، به احتمال در این زمان مطرح شد تا استدلال مختار بر مهدی بودن محمد بن حنفیه را تقویت کند.^۸

عنوان مهدی برای دیگران نیز اطلاق شده است. برای مثال، اولین حاکمی که عنوان مهدی را برای خود به کار برد «سلیمان» بود (۷۱۵-۷۱۷ م) که وعده داد عدالتی را که در زمان حاکمان قبل از او وجود نداشت پدید آورد.^۹ روایات مربوط به مهدی به سرعت در میان مردمی که به دنبال نجات دهنده خود از ظلم بودند گسترش یافت.

از بین سه فرقه اصلی شیعه، دو فرقه اعتقاد به مهدی دارند که این اعتقاد در مذهب آن‌ها نقش بنیادی دارد: «اسماعیلیه» و «اثنی عشریه». گروه سوم «زیدیه» است که کوچک‌ترین و

۱. همان؛ ص ۲۹۱.

۲. Madelung؛ ص ۱۲۳۵.

۳. Douglas S. Crow، «مسیح‌گرایی: مسیح‌گرایی در اسلام»، در «دائرة المعارف دین»، چاپ ۱۹۸۷، ص ۴۷۸.

۴. Kramer؛ ص ۱۸.

۵. دائرة المعارف مختصر اسلام، «المهدی»، ص ۳۱۰.

۶. Madelung؛ ص ۱۲۳۱.

۷. Crow؛ ص ۴۷۸.

۸. Madelung؛ ص ۱۲۳۲.

۹. همان منبع، ص ۱۲۳۱.

میان‌ه‌روترین فرقه است.^۱ زیدیه معتقد است که «زید بن علی»، نوه [امام] حسین، پنجمین امام بر حق است. عقاید آنها بسیار شبیه اهل سنت است^۲ و قبول ندارند که امامان آنها فراتر از بشرند. تشیع آنها مانند تشیع سیاسی اولیه است که صرفاً بیعت با علی بود. فضل الرحمان تا بدانجا پیش می‌رود که می‌گوید: «مذهب زیدیه به استثنای داشتن امام شیعی، همان اسلام اهل سنت است».^۳

دو گروه عمده شیعه که به مهدی معتقدند، به جهت اختلاف بر امام بعد از امام ششم - جعفر صادق علیه السلام - در قرن هشتم از هم جدا شدند.^۴ اکثر شیعیان معتقدند که [امام] جعفر صادق، دومین فرزند خود، «موسی کاظم علیه السلام»، را به عنوان امام معرفی کرده است؛ زیرا فرزند ارشد او، «اسماعیل»، به خاطر شراب‌خواری، گناهکار شناخته شده بود.^۵ بیشتر کسانی که از اسماعیل به عنوان امام پیروی می‌کنند، او را امام آخر می‌دانند و معتقدند پس از فوتش در سال ۷۶۰ م - قبل از فوت پدرش - به انزوا فرو رفته است تا بعد به عنوان مهدی باز گردد.^۶

بیشتر کسانی که به جای اسماعیل از [امام] موسی کاظم پیروی می‌کنند، امام آخر را امام دوازدهم - فرزند امام یازدهم، حسن عسکری - می‌دانند. با رحلت [امام] عسکری در سال ۸۷۴ م^۷ این شایعه همه جا را فرا گرفت که فرزندی از خود بر جا نگذاشته است. با وجود این، بیشتر مردم بر این عقیده بودند که [امام] عسکری در زمان رحلت، پسری پنج یا شش ساله^۸ به نام محمد^۹ داشته که او را به عنوان امام بعدی تعیین کرده است. اما امام خردسال بلافاصله پس از رحلت پدرش، غایب شد تا در آخر الزمان باز گردد. غیبت او دو مرحله داشت: «غیبت صغری»، که حدود سال ۹۳۹ م پایان یافت، و «غیبت کبری» که قبل از آخر الزمان پایان می‌یابد.^{۱۰} در نبود مهدی (که امام است) کارشناسان دینی، یعنی مجتهدین، جامعه را رهبری می‌کنند.^{۱۱}

آموزه‌های مربوط به مهدی بر اساس چند عامل شکل گرفت. نخست اینکه، ویژگی‌های

۱. Denny، ص ۲۳۶.
 ۲. همان منبع، ص ۲۲۷.
 ۳. رحمان، ص ۱۷۱.
 ۴. حسن، ص ۲۷۳.
 ۵. رحمان، ص ۱۷۵.
 ۶. Esposito، ص ۴۵.
 ۷. سعید الف. ارجمند، «غیبت امام و مراحل اولیه تعالیم مربوط به غیبت: شیعه امامی حدود ۲۸۰-۲۹۰ هجری/۹۰۰ میلادی»، نشریه جامعه شرحی آمریکا ۱۱۷ (ژانویه/مارس ۱۹۹۷): ۱.
 ۸. رفعت حسن، «مسیح‌باوری و اسلام»، نشریه مطالعات جهانی ۲۲ (بهار ۱۹۸۵): ۲۷۴.
 ۹. رحمان، ص ۱۷۵.
 ۱۰. حسن، ص ۲۴۷.
 ۱۱. Esposito، ص ۴۵.

نسبت داده شده به امام از سوی افرادی مانند امام جعفر صادق - به خصوص این ویژگی که خداوند هرگز جهان را خالی از امام نمی‌گذارد - باعث شد مهدی «غایب» یک ضرورت تلقی گردد. «سعید ارجمند» می‌گوید: «محوریت امامان در اسلام شیعی باعث شده است بحران اجتناب‌ناپذیر جانشینی، که ناشی از رحلت امام است، تهدیدی همیشگی بر بقای جامعه باشد»^۱. ز این رو مهدویت به طور یکسان راه حلی برای مشکل شیعه اسماعیلیه و اثنی عشری بوده است.

عامل دومی که منجر به ظهور آموزه مهدویت در شیعه گردید، میل به رهایی از رنج و محنت بود. بررسی مضامین مشترک در روایات مربوط به مهدی در شیعه - «اینکه او زمانی ظهور می‌کند که وضعیت جهان به بدترین حالت رسیده باشد. حکومت او در زمان وفور طبیعی نعمت خواهد بود. او عدالت را می‌گسترده. دین را زنده می‌کند و دشمنان اسلام را مغلوب می‌کند [...]»^۲، او کریم خواهد بود و ثروت را بین همگان تقسیم خواهد کرد.^۳ - نشان می‌دهد کسانی که اعتقاد به مهدی را تأیید می‌کردند از وضعیت کنونی زندگی خود راضی نبودند. برای مثال، کسانی حنفیه را مهدی می‌دانستند که امیدوار بودند از آزار و اذیت بنی‌امیه رهایی یابند. به همین ترتیب، در دوران مدرن نیز گفته شده است که معتقدان به مهدی، مقاومت در برابر استعمار را بر اساس عقاید خود توجیه نموده‌اند و اعلام کرده‌اند که تحمیل استعمار بر مسلمانان «نشانه این زمان» است و عقاید خود را با این تهدید مطابقت داده‌اند.^۴ واکنش‌های اعتقادی در برابر ظلم نه تنها در آموزه‌های مختص مهدویت، بلکه در سایر آموزه‌های شیعه نیز از قبیل «تقیه» یا «پنهان کاری» یافت می‌شوند. تقیه، که به وسیله [امام] محمدباقر وضع شد و [امام] جعفر صادق آن را شرح و بسط داد،^۵ دارای معنی دوگانه احتیاط و پنهان کاری برای زنده ماندن در دنیای متخاصم است؛^۶ یعنی اگر عقاید مؤمنین جان آن‌ها را به خطر بیندازد، می‌توانند عقاید مذکور را انکار کنند.

عامل سومی که باعث ایجاد مهدویت شده، نارضایتی فزاینده مسلمانان از وضعیت جامعه اسلامی بوده است. «ویلفرد کانتول اسمیت»^۶ آنگونه که «رفعت حسن» نقل کرده است، این مسأله را به بهترین بیان مطرح می‌کند:

۱. سعید الف. ارجمند «تعالیم تسلی بخش: غیبت امام و تبدیل هزاره‌گرایی به یک اصل در شیعه»، نشریه دینی ۷۶ (اکتبر ۱۹۹۶): ۵۴۹.
 ۲. Kramer، ص ۱۹.
 ۳. محمد س. عمر، «مباحث معادی مسلمانان در خصوص استعمار در شمال نیجریه»، نشریه دانشکده آمریکایی دین ۶۷ شماره ۱ (مارس ۱۹۹۹): ۵۹-۸۴.
 ۴. Jafri، ص ۳۹۸.
 ۵. Eposito، ص ۴۸.
 ۶. Wilfred Cantwell Smith.

رخوت بنیادی اسلام مدرن بدین معناست که در تاریخ اسلام ایرادی وجود دارد ... بحران معنوی بنیادی اسلام در قرن بیستم ناشی از آگاهی از این امر است که بین دین تعیین شده از جانب خداوند و تحول تاریخی جهان که تحت کنترل [خداوند] است، نوعی آشفتگی وجود دارد.^۱

اما این گفته نه تنها در قرن بیستم صحیح به نظر می‌آید بلکه در نسل‌های متوالی مسلمانان - از زمان انقلاب عباسی و پایان یافتن نفوذ اسلام در اروپا- آسیا - نیز صادق بوده است. نهضت‌های اصلاح طلب به رهبری مردانی از قبیل «غزالی» و «ابن تیمیه» گواهی بر این نارضایتی است. معتقدان به مهدی، تسلی خود را در این عقیده می‌جستند که به زودی مهدی خواهد آمد تا آنها را از شر «دشمنان اسلام» نجات دهد. برای مثال، شیعه اثنی‌عشریه معتقد است مهدی که بیاید، کل جهان را وادار به پذیرش اسلام - با میل و رغبت یا با زور - خواهد نمود.^۲

هر چند شیعه به طور قطع نهادینه‌ترین اعتقاد به مهدی را دارد، این عقیده در اسلام اهل سنت نیز به طور کامل بیگانه نیست. اما اهل سنت بر خلاف شیعه عموماً معتقدند مهدی «فردی عادی خواهد بود که کار او مانند یک اصلاح‌گر و فاتح است».^۳

فضل الرحمان می‌گوید:

اعتقاد به مهدی از طریق تصوف - که شکل عرفانی دین اسلام است - به اعتقادات اهل سنت راه یافته است.

او می‌گوید:

در اسلام اهل سنت، که آگاهی عمیقی از ضعف حیات سیاسی و عمومی در تحقق معیارهای آرمان اسلامی وجود داشت، آرمان‌های [مسیحایی] با میانجیگری مؤثر مبلغین [صوفی]، جایگاه سریعی در قلوب مردم سرخورده و مأیوس یافت.^۴

در نتیجه، روایات شیعه در خصوص آموزه مهدویت در جوامع روایی اهل سنت از قبیل [سنن] ابی داوود، [سنن] ترمذی، [سنن] ابن ماجه، [سنن] نسائی، و مسند ابن حنبل راه یافت.^۵

۱. حسن، ص ۲۸۲.

۲. Hamblin و Peterson، ص ۴۴۱.

۳. D. S. Margoliouth، «مهدی»، در دایرة المعارف دین و اخلاق، چاپ ۱۹۹۴، ص ۳۳۷.

۴. رحمان، ص ۱۳۳.

۵. Madelung، ص ۱۲۳۴.

مهدی - شخصیتی مسیحایی که در پایان جهان حکومت خواهد کرد -^۱ با حضور در اسلام بر طرفدار اهل سنت و اسلام شیعه، مطمئناً می‌تواند «شخصیت مسیحایی در اسلام» تلقی گردد. اما مسأله مهم این است که، حضور مهدی فقط نشانه‌ای بر نزدیک بودن آخرالزمان است. آمدن مهدی، حادثه نهایی در معادشناسی اسلام نیست. مسأله جالب این است که آمدن مهدی اغلب با بازگشت عیسی مسیح مربوط شمرده شده است. برخی می‌گویند: «اصلاً هیچ مهدی‌ای در کار نخواهد بود و در عوض عیسی مسیح نقش او را ایفا خواهد کرد.»^۲ برخی دیگر می‌گویند: «او قبل از عیسی مسیح خواهد آمد و سپس مسیح می‌آید و در نبرد با دجال و مسیح‌های دروغین، به مهدی کمک می‌کند.»^۳ هر گاه توده‌های مسلمان احساس کرده‌اند که فوق‌العاده مورد ستم یا تحقیر واقع شده‌اند^۴ اعتقاد به مهدی شدیدتر بوده است و می‌توان حدس زد که این روند تا حدودی ادامه خواهد داشت تا زمانی که یا جامعه اسلامی بار دیگر خود را در اوج سلسله مراتب جهان بیابد یا اینکه مهدی ظهور کند.

۱. همان منبع، ص ۱۲۳۰-۱۲۳۱.
 ۲. Hamblin و Peterson، ص ۴۴۳.
 ۳. دایرة المعارف مختصر اسلام، «المهدی»، ص ۳۱۱.
 ۴. همان منبع، ص ۳۱۳.

